



أسیر نهردی، سیرسیرک نگو

○ به انتخاب امیررجبی

جستار در فرهنگ مردم استان‌های مختلف کشور عزیزمان ایران، ما را با ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مختلفی آشنا می‌کند که پیام‌های جالبی را در بر دارند. در این شماره برخی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مردمان عزیز لُر زبان کشورمان را بخوانید.

- کاروانسرا عرعر کند؛
اشاره به کسانی که فقط لاف می‌زنند و در روز عمل بی‌خاصیت‌اند.
- ک داس که تیزی، درونی زله: داس که تیز شد، فرد درو کننده زرنگ می‌شود؛
اگر وسیله کار فراهم باشد، اهل کار کوشا هستند.
- ک دسه کی وگپ کی میره: دست کسی به دهان فرد دیگر نمی‌رود؛
یعنی هرکس باید خودش کار بکند.
- ک زورت وگرده نرووه، دویی سی پپله: زورت به نان بزرگ نمی‌رسد، به سوی نان کوچک و نازک می‌دوی؛
اشاره به کسانی که زورشان به افراد قوی نمی‌رسد و به افراد ضعیف حمله می‌کنند.
- ک قال دما گرگ فایده ناره: فریاد پس از گرگ فایده ندارد؛
اشاره به کسانی که پس از واقعه، به فکر علاج می‌افتند.
- ک کلو بون و سردا مینه: کلاه پدر را سر مادر خود می‌گذارد؛
اشاره به تربیت بد است که اثر آن به خانواده می‌رسد.
- ک گپه دگپی خوش نموه، دروزگار گذشتش مووه: آدم پیراز کهن سالی خودش نمی‌گوید، از روزگار گذشته اش می‌گوید؛
اشاره به کسانی که سعی در فریب خود دارند.
- ک لقمه زیادی میره دتشنی: لقمه زیادی در گلو گیر می‌کند؛
حرص و ولع، شخص را خفه می‌کند.

ک بالنه گوشت حر نوکش چفته؛ پرنده گوشت خوار، منقارش خمیده است؛

کنایه از این‌که شغل و پیشه هرکسی در ظاهرش هویداست.

ک ابقه اسب نیبه و اسب مووه یال مرا: این قدر اسب ندیده به اسب می‌گوید یال مراد؛

کنایه از کسی که با کار بزرگی روبرو نشده و هر موضوع کوچکی را بزرگ می‌پندارد.

ک بارونیا دوشی، ترکیان پوشنی: بارون دیروز ترک‌ها و درزها را پوشاند؛

در جایی استفاده می‌شود که کسی گذشته آلوده و پراز ضعف دیگری را بپوشاند و همه چیز را فراموش کند.

ک پشخه خوش چیه نی، دل شوونکش بد بلاییه: مگس خودش چیزی نیست، دل به هم زدنش بد چیزی است؛

در باره افراد کوچکی که موجب آشوب می‌شوند، استفاده می‌شود.

ک خدا گنمی نیابه، دوزی دمینش:

خدا گندمی گذاشته، خطی در

وسطش؛

اشاره به نسبت مساوی اشیا در خلقت و نظم مخلوقات.

ک خراونه که د کاروان سرا

بزارنه: خران است که در





ک و بادی میا و بادی میره: با بادی می آید با بادی می رود؛
کنایه از انسان نان به نرخ روز خور. کسی که نظر واحدی ندارد و
هرکجا که منافعش تأمین شود، به همان طرف می رود.

ک و شو نیسش، روز چی چراغ می سوزه: در شب نیست، روز
مانند چراغی می سوزد؛
اشاره به کسانی که در وقت احتیاج، خود را پنهان می کنند و
پس از انجام کار، خود را نمایان می کنند.

ک هرکه که ماهی می یره، پاد او سرد هم می ینه: هرکس که
ماهی می گیرد، پاد آب سرد می گذارد؛
کنایه از تحمل سختی ها در راه رسیدن به هدف.

ک گرگ که مینه دگله، چه بووره چه نوره موون برد: گرگ
وقتی به گله حمله کند، چه ببرد، چه نبرد، می گویند برد؛
اشاره به کسانی که در میان مردم بدنام هستند و همیشه متهم
به شمار می روند.

ک دری آینه، دپشت مقراض: در روبرو مانند آینه، در پشت
مانند قیچی؛
اشاره به انسان دو رو و ریاکار.

ک دا جیو سیش ننبایه: مادر برایش جیب نگذاشته است؛
اشاره به کسانی که خسیس و سربار هستند و از اندوخته خود
خرج نمی کنند.

ک خر قافله مس نموه: خر قافله چاق نمی شود؛
اشاره به کسانی که حاصل زحماتشان برای دیگران است و
خود از آن بی بهره اند.

ک خاک د سرگاو میشو، هرکه رسس دوشیشو: خاک بر سر
گاو میش ها که هرکس رسید آن ها را دوشید؛
اشاره به کسانی که از خود اراده ای ندارند و هرکس از آن ها
بهره کشی می کنند.

ک خدا گیر بوویی، بنه گیر نوویی: خدا گیرشوی ولی گیر بنده
نیفتی؛
کنایه از زیر بار منت کسی نبودن.

ک چی نونه تووه یی نه ری داری نه پشت: مانند نانی که با
تابه پخته می شود پشت و رو نداری؛
اشاره به آدم های ناسپاس و بی حیا.

ک تا جو تنگه دش پیر: تا جوی آب کوچک است از آن پیر؛
کنایه از این که مشکلات را باید در هنگام کوچکی حل کرد.

ک آسیر نهردی، سیر سیرک نگو: اگر سیر نخوردی، سیر سیرک
نکو؛
به شخصی گفته می شود که کاری انجام نداده و بی خود لاف
می زند.

ک آرد بختم، آردیز فرو ختم: آرد را بیخته ام و الکم را آویخته ام؛
کنایه از کسی که برای همیشه از کاری دست می کشد و دیگر
مسئولیتی رانمی پذیرد.

ک او گشته د لغروش: آب به روده اش افتاده؛
تازه به دوران رسیده. کسی که به تازگی صاحب پول و کاری
می شود،

ک اتو دز بایی تاریکی زیاده: اگر تو دزد باشی تاریکی زیاد
است؛
کنایه از این که برای انسان کاری، فرصت کار زیاد است.

ک پاپتی مه د پهلا تنگ تونه: پای برهنه من از کفش تنگ
توست؛
کنایه از کسی که گناه خود را به گردن دیگری می اندازد.

ک آقا می گت و نوکر، نوکر می گت و نوکر: آقا به نوکرش
می گفت و نوکر به نوکرش؛
درباره کارهایی که افراد از انجام آن طفره می روند و انجام آن را
به یکدیگر محول می کنند.

